



۲۰۲۱/۰۹/۰۲



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش سوم



« ارنست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است:

« زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امید داشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. مثلاً با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یا یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.
ارنست رونان فرانسوی

علاقه فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور دوست افغانستان و مصر

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

در این بخش مصاحبه یک تن از ژورنالیستان و نویسندگان برجسته کشور مصر (کمال سعد) را که با وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان (پوهاند عبدالرحیم نوین) پیرامون سید جمال الدین افغان و برگزاری یاد و بود صدمین سال دیدار وی از مصر در شهر اسکندریه برگزار شده بود به مطالعه خوانندگان می رسانم.

کمال سعد: دیدار من با پوهاند رحیم نوین وزیر اطلاعات افغانستان در منزل عبدالواحد کریم سفیر آنکشور در مصر



صورت گرفت. این دیدار بعد از ملاقات ایشان با "محمد انور السادات" رئیس جمهور و "ممدوح سالم" صدراعظم مصر انجام شد. در آغاز مصاحبه از پوهاند نوین پرسیدم: بعد از ملاقات شما با رهبران این کشور، آیا امکان گام های عملی برای ایجاد علائق فرهنگی بیشتر بین مصر و افغانستان محسوس می باشد؟ مخصوصاً از اینکه هر دو کشور دارای ارزشهای مشترک ثقافت اسلامی هستند که استمرار و دوام نزدیکی را بین دوکشور تحکیم می بخشد.

پوهاند نوین: «باریابی من بحضور رئیس جمهور مصر جناب محمد انور السادات فراموش ناشدنی است. الطاف ایشان وجود روابط متین دو کشور، و دوستی بین دو رهبر افغانستان و مصر را نمایندگی می کرد. خوشبختانه در طول قرون متمادی روابط دوستانه بین افغانستان و مصر وجود داشته

که ریشه های آن با گذشته های دور تاریخ هر دو ملت وصل است و این نظر را آثار تاریخی تأیید می کنند که اخیراً در افغانستان کشف شده اند، از آنجمله سنگ (لاجورد) است که به عربی (لازورد) گفته می شود و این سنگی است که معادن آن در افغانستان است، و در اکثر ظروف زینتی، در توت عنخ آمون معروف (۱) (تصویر مقابل) و در بیشتر مقبره های فراعنه مصر موجود میباشد. چنانچه از کشفیات اخیر در کشور ما ثابت میشود که آثار فرعونی در افغانستان موجود است، که این امر خود شاهد برجسته آنست که فرهنگ و هنر و فنون از روزگاران کهن بین دو کشور تبادل گردیده است. ثبوت دیگر آن، کشفیات اخیر ظروف سفالین فرعونی در افغانستان است.

کمال سعد: تا جایی که معلومات دارم، روابط فرهنگی بین کشورهای ما با ظهور دین اسلام و انتشار آن در افغانستان تحکیم بیشتر یافته است. شما اینرا تأیید می کنید؟

پوهاند نوین: این موضوع واقعیت دارد. علائق فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور که از زمان باستان وجود داشته اکنون مستحکم تر گردیده و انکشاف بیشتر یافته است. کلمه توحید و یکتا پرستی توانسته است در بین ثقافت موجود در افغانستان و فرهنگ اسلامی که به ما رسیده نزدیکی باهم حاصل آید، و در چنین حالتی هر دو فرهنگ به ثقافت مشترک تبدیل گردیده، تبادلۀ علما و دانشمندان در علوم حدیث و فقه و سایر جهات دانش و معرفت در آن فرصت ها زمینه رشد این فرهنگ مشترک را توسعه بخشیده است.

اگر فرهنگ اسلامی در بین نمی بود، به این پیمانۀ علمای افغان را نمی شناختیم که میراث های جاودانی در اذهان



مصری ها بجا گذاشته اند. از آن پیشوایان فقه اسلام میتوان از ابو حنیفه نعمان، امام احمد بن حنبل و از امامان بزرگ حدیث از امام بخاری، امام ترمذی، امام زمخشری، امام سکاکی و امام سعدالدین تفتازانی که از مشاهیر لغت عرب به شمار می روند نام برد. در تبارز دانشمندان متذکره و دیگر علما در افغانستان قدیم فرهنگ اسلامی نقش عمده داشته است که امثال "بشار بن برد تخاری" و

"عطاء السندی" و "ابوالفضل" از مشاهیر ادب و شعرای زمان اند. و نباید فراموش کرد که دانشمندی چون "فارابی" و "ابن سینای بلخی" که در فلسفه و علوم قد برافراشتند، و "جابر بن حیان" در علم کیمیا و "محمد بن موسی" در علم الجبر فرزندان همین وطن اند و در همین خاک افغانستان درخشیدند و هنوز می درخشند و برای قرون متمادی خواهند درخشید. بدین صورت همچنان در می یابیم که بین افغانستان و جهان عرب اشتراک فرهنگی به حدی بوده که حتی علما، ادبا و شعرای ما آثار شانرا به زبان عربی می نوشتند و علی رغم فاصله دور و اشکال رفت و آمد و مواصلات در آنوقت، تماس های متینی بین دانشمندان، ادبا و منورین دو کشور برقرار بوده است و حاصل آن دوام و وجود حلقات مشترک ثقافتی تا این عصر است. چنانچه سید جمال الدین افغان فرزند برومند افغانستان یکصد سال قبل به مصر آمد و این سرزمین را مرکز اهداف و آرزو ها و آمال خود قرار داد.

کمال سعد: پس چگونه می توانیم این علایق فرهنگی دیرینه را که سالیان دراز ما را بهم پیوسته است نه تنها حفظ نمائیم بل توسعه دهیم و این پیوند ها را به همان کیفیت اعاده نمائیم؟ سوال دیگر اینست که پیمانه انتشار و توسعه زبان عربی در افغانستان به حیث یک کشور اسلامی چقدر است؟ مخصوصاً که دانشمند بزرگی مانند "سیبویه" از آن دیار در ایجاد دستور لغت عرب سهم مؤثر گرفته است.



پوهاند نوین: در سال های اخیر بین کشور ما افغانستان و جمهوریت مصر مبادلات فرهنگی و تعاون فنی و علمی رویکار گردیده و در مؤلفنامه ای که در ماه مارچ ۱۹۷۶م بین افغانستان و مصر تجدید شد مواد بسیاری وجود دارد که مؤید تبادل هنری و سینمایی، اخبار و اطلاعات، تراجم و نشرات و گروه های ورزشی می باشد. این امر البته علاوه بر ارسال هیأت های تعلیمی و استادان مصری به افغانستان است که به تدریس زبان عربی و علوم شرعی در پوهنخی شرعیات پوهنتون کابل و در دیگر مدارس دینی می پردازند. در اثر توافقات قبلی که مجدداً تأیید گردیدند هنوز هم محصلان افغانی به قاهره می آیند تا در پوهنتون ها و مراکز عالی تعلیمی مصر درس بخوانند. تا کنون اغلب آنان

بعد از تحصیلات مؤفقانه در مصر به وطن برگشته اند و در رشته های مهم و ساحه های مختلف کرسی های مهمی را اشغال نموده اند. چنانچه در مصر شخصیت هایی که دوستان مشترک دو کشور می باشند، که مثال زنده و برجسته آن "احمد فرید ا. و شادی" سابق سفیر مصر در افغانستان و ایجاد انجمن دوستی بین دو کشور می باشد که ریاست آنرا در مصر جناب "یوسف الصاح" به عهده دارند و در افغانستان ریاست این انجمن را اینجانب به عهده دارم. ما همیشه و اکنون بیشتر به اتصال و پیوند این علایق و بستن این پل های فرهنگی سعی می ورزیم.

در برابر این سوال که پیمانه انتشار و توسعه زبان عربی در افغانستان چقدر است؟ باید متذکر شد. لغت عربی در کلیه مدارس کشور به اساس اینکه یک لغت اصیل است تدریس می شود. علاوه برین در کشور ما پوهنخی شرعیات که یکی از پوهنخی های پوهنتون کابل است که همه مضامین آن به عربی تدریس می شود، و همچنان در پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل لغت و ادب عربی دپارتمنت خاصی دارد و محصلان آنرا فرا می گیرند.

پایان مصاحبه با پوهاند نوین

در عکس مقابل پوهاند عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان، توفیق عویضه سکر جنرال شئون مجلس اعلای اسلامی، استاد خلیل الله خلیلی شاعر بزرگ و نویسنده عالی مقام افغانستان و دکتور عبدالواحد کریم سفیر افغانستان در قاهره دیده می شوند.

در عکس مقابل پوهاند عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان، توفیق عویضه سکر جنرال شئون مجلس اعلای اسلامی، استاد خلیل الله خلیلی شاعر بزرگ و نویسنده عالی مقام افغانستان و دکتور عبدالواحد کریم سفیر افغانستان در قاهره دیده می شوند.

در احتفال صدمین سال ورود سید جمال الدین افغان به مصر، که در شهر اسکندریه مصر برگزار شده بود از ۷۱ کشور جهان جوانان مسلمان برای اشتراک آمده بودند.

سید جمال الدین افغان چهره متفکر و دانشمند عادل

از اخبار "الیوم" چاپ مصر - شماره ۱۶۵۹ - ۲۱ آگست ۱۹۷۶ به قلم محمود عوض
تلخیص - تصحیح و بازنویسی از ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان بر علاوه علامه بودن، سیاستمدار بزرگ هم بود و خطابه هایش را با ارزیابی مصالح مردم و منافع جامعه ایراد می کرد، و با ارجگذاری و کف زدن های ممتد مردم به افتخار و پاداش می رسید. ولی مواقعی هم پیش آمده که از استقبال جامعه به حرمان می افتاد.

شخصیت دولتی از وجدان و مشاعر مردم سخن می گوید و نام جاودان کمایی می کند و اما روزی می آید که سالیان درازی با احساس رنج و عذاب روحی مواجه می گردد.

سید جمال الدین افغان با تفکر رسا و سازنده اش، اندیشه و تعقل جامعه را رشد و انکشاف میدهد و مورد اکرام و احترام قرار میگیرد ولی عمری در عسرت و فقر و تنگدستی هم زیست می نماید.

سید جمال الدین افغان فکر می کرد که کلید پیشرفت اجتماع این است که هدف و مسؤولیت روشن باشد و صلاحیت ها در آغاز کار معین باشد، فقط آنگاه است که شخص میتواند راه خود را تعیین نماید و ثمر آنچه را انتظار دارد برچیند.

سید جمال الدین افغان این قضیه را به حیث مغز متفکر و ارزش معنوی پیوسته شعار خود قرار داده بود. او مردی بود مبارز و سیاستمدار صاحب نظر که اساس قضیه را شیوه دایمی مبارزه می دانست نه شعار زودگذر که در این راه پاداشی نمی گرفت.

سید جمال الدین افغان مرد متفکر و دانشمند بود که در افغانستان تولد یافته و در همانجا بزرگ شده و پا به عرصه مبارزات سیاسی نهاد، و با این تعقل و اندیشه در ماه مارچ ۱۸۷۱م وارد مصر گردید. او در زمانی به کشور مصر قدم گذاشت که حالت عقلانی و روانی مردم در وضع خوبی قرار نداشت و استبداد و تاریکی و فساد اجتماعی و حکومت فردی بر آن حکمفرما بود.

در این زمان "اسماعیل خدیو" بر مسند حکمروایی مصر قرار داشت و در همین وقت زمزمه هایی مختلف راجع به افتتاح کانال سویز که دو سال قبل صورت گرفته بود، جریان داشت. پرابلیم و مشکل اصلی را دیون و پرداخت های مصر به خاطر اعمار کانال سویز و اسراف "اسماعیل خدیو" تشکیل میداد. این قرضه ها به ۹۵ میلیون پوند سترلینگ بالغ میگردد.

در سال ۱۸۷۱ در شهر قاهره "عتبته الخضراء" محلی بود که جوانان مصر به سخنان سید گوش می دادند و او در میان انبوه جوانان و روشنفکران با قد میانه و پوست گندمی و جبین کشاده سخنرانی می کرد. در آن فرصت سید جمال الدین افغان صرف ۳۲ سال عمر داشت. در حالیکه شاگرد و خدمتگارش "ابو تراب" در کنارش نشسته بود به سوالات جوانانیکه دورش حلقه زده بودند و به حد کافی به واقعیت های سید پی نمی بردند، با داشتن احاطه کامل بر اوضاع و احوال آنان جواب میداد.

سید جمال الدین افغان به آنها می گفت: «زود است که این شرق و این انسان شرقی از خواب غفلت بیدار گردد و زنجیر های اسارت و پرده بیم و ترس و ذلت را پاره کند. زیرا در شرق چنان فجایعی از ظلم و انواع استبداد بیداد کرده است که تخم ذلت و خواری در دل های مردم جای گرفته است.»

حاضرین خاصاً جوانان از وی پیهم سؤالاتی می کردند و جواب می شنیدند. شیخ "محمد عبده" و شیخ "سعد ذغلول" و "محمود سامی البارودی" و "عبدالسلام سویلحی" و "سلیم نقاش" و "عبدالله ندیم" و "ادیب اسحق" و شخصیت های دیگری که بعد ها نقش قاطعی در تاریخ مصر بازی کردند از سید جمال الدین افغان پرسش های بعمل می آوردند.

جوانان به سخنان سید جمال الدین افغان گوش می دادند و چنان مسایل اساسی را با ایشان در میان می گذاشتند که پیش از آن هرگز در ذهن کسی خطور نکرده بود. سید به آنان می گفت: ذلت برای چیست؟ انقیاد و خضوع مطلق یعنی چه؟ و این استبداد و بندگی و حکومت مطلقه برای چه؟ و چرا مسلمانان عقب افتاده اند؟

خودش جواب میدهد که مسلمانان به خاطری درمانده و عقب افتاده اند که به استبداد تن در داده اند. به این صورت سید جمال الدین افغان به درس های خود در مصر آغاز نمود. از طرف روز با پروگرام های منظم به شاگردان پوهنتون از هر تدریس می کرد و شبانگاه در حلقات مردم صحبت می نمود. در هر دو حالت جوانان به دورش حلقه می زدند و با خود می گفتند: این مرد بزرگ قبل از این در کجا بود؟ این بزرگمرد پدر معنوی ماست!

در زندگی به دو طبقه مردم بر می خوریم. گروهی که اقلیت را احتوا می کند، می خواهند تا همیشه خود را بزرگ جلوه دهند... گروه دیگر که اقلیت را تشکیل میدهند، مردمی اند که از خلال جریان حوادث زمان به عظمت و درخشش

آنان اعتراف می نمایند، این طبقه بخشایگر اند و مواهب زندگی را کشف می کنند و به رموز حیات معرفت دارند و همواره با مردم اند و الهام بخشای حقایق و همکار انسانیت می باشند.

سید جمال الدین افغان مرد ابداع و اکتشاف بود، بسوی جوانان می شتافت و جنبش فکری را در نهاد شان تقویه میکرد. جمال الدین افغان ازدواج نکرد و در عوض اینکه پدر اولاد خود باشد فرزندان بی شمار معنوی داشت. مسؤولیت های تاریخی و مشکلات فراوانی را در پیشبرد اهداف انسانی و اجتماعی متحمل گردید.

جوانان بی شمار مصری شیفته افکار و عقاید سید جمال الدین افغان گشتند و او را به خاطر دانشمندی و نظرات صاحبش پدر معنوی خود و پدر مصر خواندند و با صداقت و وفا او را یاری نموده و مسؤولیت های آنرا احساس می نمودند، سید جمال الدین افغان که حیثیت آموزگار توانا را به خود کسب نموده بود به جوانان مصر درس مبارزه میداد، شعور و احساس روشنفکران را در برابر اقتدار برمی انگیخت. وی آنچه را جوانان از طریق غریزه احساس می نمودند در پرتو عقل و اندیشه به آنها تفسیر می کرد و چنین می اندیشید که زندگی با جوانان درخشنده تر و آرزو ها بزرگتر و تخم امید ها ثمربخش تر است.

سید جمال الدین افغان عقیده داشت که جوانان آمل امروز و فردا و آینده اند و نسل جوان متعهد فردای جامعه را می سازد و در مستقبل اعتبار او را منعکس خواهند ساخت. جوانان امروزی با وی به بحث و جدال می پردازند، رویا های شان خموشی نمی گزیند و شکست را نمی پذیرند و افکار جوانان تابع شرایط زمان نیست که آن را به سود شخصی پنهان دارند. به همین مناسبت بود که سید جمال الدین افغان از نسل جوان بیشتر حمایت می کرد و موقعیت و موضعگیری آنان را در برابر اقتدار تقویت می بخشید. بلی در مملکت مصر آن زمان، قدرت حاکم برای به تعویق انداختن اعتراف به حقوق جوانان همیشه و علنی در مقابل آنان مبارزه می کرد. بنا بر آن در تاریخ مصر همیشه ملاحظه می کنیم که در هر نسلی بیشتر جوانان از بین رفته اند. هر نسلی دست کم ربع قرن بعدتر از موعد معین به اقتدار می رسید و آن وقتی است که دیگر به سن نا امیدی و یأس قرار گرفته. نسلی که به شکست زندگی مبتلا گردیده و با خون فاسد توانایی خود را باخته بود.

از این جاست که هر داستانی را به جوانان متجدد بازگو می کرد. سید جمال الدین افغان در چنین فضای تفکر و اندیشه مردی بود که جوانان را تقدیر می نمود و به ایشان شعور سیاسی میداد و عقلیت شان را رشد بخشیده و آنان را به کمال انسانیت و شکست ناپذیری و تصمیم و اراده آشنا می ساخت.

با جنبش فکری سید جمال الدین افغان در مصر، ناگهان جرایدی به نام های (مصر) در قاهره، (تجارت) در اسکندریه و (ابو نظاره) انتشار یافتند که قبل از ورود سید افغان به مصر اثری از آنها وجود نداشت. و این شخصیت متفکر بود که با دینامیزم اندیشه خود این جراید را تحریک نمود. آنچه نزد سید جمال الدین افغان اهمیت داشت، این بود که شاگردانش صفی را تشکیل دهند و موضوع دعوت به حیات دیموکراتیک را به راه اندازند و به اعمار افکار عامه بپردازند.

سید جمال الدین افغان در جریده (مصر) به نام مستعار مقاله می نوشت و عده ای از شاگردانش که در رأس آنها محمد عبده قرار داشت در جریده دومی مضامین خود را نشر می نمودند. روزی در جریده سومی یعنی (ابو نظاره) انتقاد

مستقیمی بر "اسماعیل خدیو" فرمانروای مصر و سیاست او انتشار یافت که باعث برافروختگی مقامات آنکشور گردید. جراید می نوشتند و تخم ها ثمر میدادند و فشار ظلم روزافزون بود.

فشار ها از خارج مملکت بر "اسماعیل خدیو" روز به روز بیشتر می شد، کشورهای بزرگ مترصد بودند و فشار داخلی هم افزایش می یافت. قرضه هایی را که ملت مصر از غذای روزمره خود می پرداختند، آن را "اسماعیل خدیو" بدون مشوره مردم گرفته بود. این امریست طبیعی که زمامدار مستبد به هنگام ثروتمندی کشور خودش مستفید می گردد ولی در لحظه بحران این ملت است که تاوان میدهد و بها می پردازد.

سید جمال الدین افغان به تأسیس پارلمان و احزاب و تشکیلات دسته جمعی دعوت می کرد و "اسماعیل خدیو" آنرا رد می نمود و مصر در راه افلاس گام برمیداشت، و کشور های خارجی رو به مصر می نهادند.

دلیل قاطع ناگواری اوضاع قرضه های بی حد و حصری بود که خود سرانه به عنوان اهمیت کانال سویز معامله شده بود، و نتیجه همان شد که بحران بزرگی رخ داد.

معمولاً آشفته‌گی های عمده نظام سیاسی کشور مصر را انتباه می دهد، از آوانی که کانال سویز احداث گردید، مصر با بحران عظیمی روبرو شد که تا سالیان درازی نتوانست خویشتن را از آن وارساند. چنان وضعی بود که رژیم سیاسی مصر را تهدید میکرد و دیگران به سوبش چشم دوخته بودند. زیرا نظام سیاسی دیکتاتوری در آنجا حکومت می کرد. یک فرد می اندیشید و دیگران اطاعت می کردند و اکثریت مردم تماشاچیبانی بیش نبودند. بنا بر آن تمام چیزها به این سؤال اصلی متوجه می شد که آیا "اسماعیل خدیو" به حقایق مصر، خود آگاه هست و یا نمی داند.

حقیقت این است که "اسماعیل خدیو" از آغاز می خواست بر غرور خود بیشتر متکی باشد تا به اینکه بر ارزش های عقلانی ملت اعتماد کند. او می خواست همه افراد ملت خاموش بنشینند و خودش حرف بزند و همگان زحمت بکشند و او اسراف نماید، اراده مردم فلج گردد تا خود اراده آزاد داشته باشد. او اطرافیان خود را به حیث رعیت می شناخت نه هموطن ... اتباع می خواند نه سهیم در زندگانی ملی.

در چنین حالتی مسلم بود که آزادی فکر و انتقاد جرم تلقی شود و مخالفت و معارضه هیولایی بیش نبود که "خدیو" این پدیده را به شدت محکوم می نمود و این عمل را تعبیری از صلاحیت عقلی خود می دانست. نه، خبط سیاسی، عقلیت و دانش "خدیو" به قدری ضعیف بود که هرگز به حقایق سیاسی پی نمی بُرد و به محردی که کانال سویز افتتاح شد، حقایق سیاسی و تاریخی تازه و بزرگی در شرق میانه آغاز گردید، و چون "خدیو" به تفسیرهای تاریخی و جغرافیایی سیاسی آشنا نبود، و نمی دانست که یک فرماندار با درایت باید بداند که اطاعت کورکورانه اگر امروز به نفع او تمام می شود فردا به سود فرماندار دیگری می انجامد. به همین دلایل بود که مصر تا هشتاد سال دیگر غرامات خود پرستی و غباوت "خدیو" را می پرداخت.

ناگهان "اسماعیل خدیو" دریافت که فرانسه و انگلستان از وی می خواهند تا کابینه جدیدی تشکیل دهد که آنها بر صدراعظم آن حکومت اعتماد کامل داشته باشند. بنا بر آن "خدیو" درک نمود که یگانه شخص مورد اعتماد فرانسه و

انگلیس فقط "نوبار پادشا" می باشد و بس. در خلال این جریان دیده شد که صدراعظم علناً از اهداف بادار قدیم خود پیروی می کند، و "خدپو" جز نامی دیگر صلاحیتی ندارد.

در این وقت سید جمال الدین افغان سوالات متعددی را مطرح نمود. اول همه را در برابر سوالی قرار داد که این طبقه مردم از کجا روی کار می آیند؟ و جسورانه اظهار نمود که "نوبار ها" و غیر "نوبار ها" همه در سایه استبداد حکومت می کنند. پرسش دوم سید افغان این بود که چرا شورای ملی که از طرف "اسماعیل خدپو" به میان آمد بی ثمر ماند؟ سوم خواست بفهمد و به دیگران هم بفهماند که چرا راهی به سوی آزادی باز نمی شود؟

سید جمال الدین افغان خودش پاسخ میداد: در سایه دیکتاتوری دسایس افزایش می یابد و نفاق سایه می افکند، حالانکه ایجاب می کند در سیاست نظر نهایی به مردم تعلق داشته باشد. قوت پارلمانی تا از مردم سرچشمه نگیرد در هر کجا و در هر ملتی ارزش حقیقی ندارد. یعنی شورا باید مظهر اراده مردم باشد.

سید جمال الدین افغان مردی بود که مشکلات زندگی را با وجود همه موانع و نا بسامانی ها شکست می داد. با آنکه انسان ساده و بی ساخت بود و حتی به لباس خود هم توجه زیاد نداشت، به نقش رسالت انسانی خود آگاه بود و معتقد بود که باید آنرا انجام دهد، رسالتی که فاقد شهرت طلبی و اعتبار کاذب بود. این بزرگمرد افغان سیمای درخشانی است که ملت مصر و حتماً ملت های دیگری که ایشان را شناخته اند، او را پیش چشمان خود خواهند داشت و در هر عصر و زمان نزد ملت مصر و ملل دیگر جاودان خواهد بود.

سید جمال الدین افغان با درک ارزش واقعی و اساسی زندگی و انسانی به حیث یک فیلسوف شایسته و یک سیاستمدار صادق و یک متفکر برجسته و صاحب نظر عقیده داشت که انسان می تواند با شجاعت و دلاوری بر همه مشکلات فایق آید. و به تکرار می گفت: سیاستمداران نباید با سرنوشت مردم بازی کنند و تصامیم و اعمال شان بر صداقت استوار باشد.

سید جمال الدین افغان کمتر نان می خورد و بیشتر چای می نوشید و سگرت می کشید. زندگی را زیادتیر با اندیشه و تفکر می گذرانید. محاسن جوانان را می ستود و با کشف راز بدی ها و معایب حکام ستمگر، فساد و استبداد عصر خود را به نکویی تشریح می نمود.

سید جمال الدین افغان میگفت: زندگی عبارت از ثروت و سرمایه نیست و نه منصب و اقتدار را میتوان تعبیری از حیات دانست، بلکه جوهر اصلی را خودشناسی تشکیل میدهد و آدمی باید مرتکب خیانت نگردد و به حقایق زندگی معرفت حاصل نماید و با توسعه این روحیه در بین شاگردان و یاران خود ملتفت بؤد چه آنان اند که آینده کشور خود را می سازند و فداکاران راه انقلاب ۱۸۸۲ خواهند بود و یا یکی از ایشان انقلاب ۱۹۱۹ را رهبری خواهند کرد.

ما امروز میدانیم که سید جمال الدین افغان فرهنگ زندگی را در نهاد جوانان رشد داد و دوستی و اندیشه و تفکر را در قلب و مغز ایشان انکشاف بخشید. این است که در سال ۱۸۷۸ سید افغان افکار خود را به جاده ها می کشاند، به سوی مردم می رود و مردم او را در می یابند.

در خطابه هایش فریاد می زند که ای گروه مصریان شما در ذلت و بندگی زیسته اید و تربیت یافتگان کانون استبداد هستید. حکومت ها بر شما ظلم روا داشته اند. و در میان بدبختی ها به صبر و شکیبایی راضی بوده اید. در همین وقت است که طنین آوای آزادی خواهی سید افغانی بگوش "توفیق خدیو" افتاد و فوراً او را احضار نمود. با وجودیکه همدیگر را می شناختند "خدیو" چنان نشان داد که او را اصلاً نمی شناسد.

در آغاز "توفیق خدیو" با چرب زبانی و نرمش به افغانی گفت: « من مصلحت مردم مصر را میخواهم و مسرور می شوم اگر کشور خود و مردمانش را در کمال پیشرفت و ترقی و پیروزی ببینم. مگر با تأسف ملاحظه میشود که بیشتر افراد این ملت بیسواد و عاطل و تنبل اند و آنچه شما از اصلاحات اجتماعی تبلیغ می نمائید و سخنان هیجان انگیز می گوئید به درد آنها نمی خورد و بر عکس آنان خود و کشور را در تهلکه می اندازند.

سید جمال الدین افغانی در جواب گفت: ملت مصر مانند سایر ملت ها، فاقد مردمان تنبل و بیسواد و جاهل نیست، لیکن از وجود علما و صاحبان عقل و دانش هم محروم نمی باشد. همانطوریکه شما به ملت مصر می بینید آنها نیز بسوی شما می نگرند!!

مقابله و بازدید خاتمه یافت ولی فهمیده نشد که "توفیق خدیو" قناعت کرد یا نه؟ اما این حقیقت روشن است که هر دو به طرز اندیشه همدیگر آشنا شدند. افغانی فهمید که "توفیق خدیو" پیش از آنکه به اقتدار برسد دم از دیموکراسی می زد، ولی اکنون که به کرسی قدرت تکیه زده دیموکراسی را لگدمال می نماید. اما "توفیق خدیو" از این ملاقات نتیجه مختصر گرفت که باید از بلای این شخص نجات یابد.

همان بود که بتاريخ ۲۴ آگست ۱۸۷۹م در قاهره مجلس وزراء جلسه فوق العاده تشکیل داده و قراری را صادر کرد که: [جمال الدین افغانی از کشور مصر تبعید گردد]

اتهام وارده علیه سید جمال الدین افغان این بود که او رئیس یک جمعیت سری متشکل از جوانان ردیکال و طغیانگر است، که هدفش دین و دنیا میباشد. در همان روزگار بودند مردمانی که "توفیق خدیو" را مرد صاحب فضیلت می خواندند!! چند روز بعد در ستیشن خط آهن کانال سویز جمال الدین افغانی و خدمتگارش "بو تراب" را دستگیر کردند. در بندرگاه آبی سویز در نزدیک کشتی عده ای از شاگردان سید مقداری پول و اموال طرف ضرورت سفر برایش آورده بودند که سید افغانی با اظهار تشکر آنها رد نموده گفت: « شیر به هر جا که برود طعمه اش را دستیاب کند. در همین حالت هم سید اصرار داشت به شاگردانش درس بدهد و آنها را به جنبش فکری وادارد.»

سید جمال الدین افغان فقط هشت سال در مصر زندگی کرد، ولی آثار و افکارش هنوز در دل ها جاودان است. روشنفکران و متفکران مصر از سید جمال الدین افغان آموختند که از اقتدار نباید هراس داشت، بلکه باید آنرا توجیه و راهنمایی کرد و این یک واقعیت است که انسان با وجود پیمودن راه صواب مورد تهدید قرار میگیرد و راه حق روشن و پایدار است.

شاید قوت و اقتدار بتواند به روحیه ملتی غلبه یابد و با تطبیق استبداد آزادی را مهار کند، اما واقعیت ها جز این نیست که باید زندگی را توأم با شجاعت و دلیری و واقعبینی ادامه داد. این درسی است الهام بخش که شکست ها آزمایش

زندگی است و ترس را جز با چیره شدن بر بیم و نومییدی نمیتوان علاج کرد. و استبدادی که ظاهراً پایدار می نماید ممکن است در یک لحظه سقوط کند. باید آگاه بود که اساس اصلی انقلاب را در تغییرات فکری و عقلی میتوان جستجو نمود، و چنانچه از ناکامی استبداد می زاید از پیروزی آزادی سر میکشد. این هم درسی بود از سید جمال الدین افغان که میگفت: بیماری در مصر تنها در وجود فساد نهفته است، بلکه عادت گرفتن به فساد مهمتر از آنست. آگاهی میداد که متفکر وقتی ارزش دارد که علیه فساد برزمد و نفاق و اضرار را از میان بردارد و ما میخواهیم که نهضت مصر از میان مردم مصر و توسط مردم برخیزد.

در کلکته، لندن، پاریس، سن پیتروس بورگ، میونشن، تهران و بصره شخصیت سید جمال الدین افغان، مردی که هیچگاه تغییر نکرد و ارزش معنوی خود را نباخت، درخشیده و درخشنده است. در پاریس جریده ای (۲) را نشر کرد که در مصر مانع نشر آن می شدند.

در سن پیتروس بورگ (پایتخت آنوقت روسیه) قیصر روس از سید جمال الدین افغان پرسید که علت اختلافش با شاه ایران چیست؟ همینکه سید افغانی علل اختلافش را بیان داشت، قیصر گفت: معقول است! آیا میخواهی که دهقانان در حکومت با شاه اشتراک کنند؟ این روحیه ای بود که از طرف قیصر غیر معقول می نمود زیرا استبداد متعلق به نژاد معین نیست و دیکتاتوری در هر جایی که باشد با دیکتاتوری دیگر همکاری میکند.

در نهایت سید جمال الدین افغان را مسموم کردند و به تاریخ ۹ مارچ ۱۸۹۷ پرود حیات گفت و سالها بعد ناگهان در آستانه خبر مهمی انتشار یافت، که جراید شعار میدادند: قبر سید جمال الدین افغان کشف شده است. آن قبری بود که توسط یک دوست مسلمانان به نام مستر "کرین شارکس" (Cren Shark) تبعه امریکایی طراحی گردید و کشف قبرش در سال ۱۹۲۶ صورت گرفت. (۳)

پایان بخش سوم

(۱) برای معلومات در باره مقبره توت عنخ آمون به لینک آتی مراجعه شود:

http://ar.wikipedia.org/wiki/%D%A%A%D%9%88%D%A%A_%D%A%B%D%9%86%D%A%AE_%D%A%A%D%9%85%D%9%86

(۲) این جریده که در پاریس نشر می شد (عزوة الوثقی) نام داشت و در باره مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشرات میکرد. راجع به زندگی و اقامت سید افغانی در پاریس به لینک آتی کلیک کنید و مصاحبه سید را با مدیر جریده کورسپاندانس پریزین - شماره ۳۸ مورخ ۲۰ می ۱۸۸۵م چاپ پاریس

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/wali_nouri_said_jamaluddin_afghan.pdf

(۳) این پراگراف نوشته محمود عوض روشن نیست. آیا سید جمال الدین افغان در همان شهر سن پیترس بورگ از طرف قیصر روس مسموم شده است؟ و در هماغا وفات شده است؟ و در همین پراگراف نوشته شده که قیر سید جمال الدین افغان در سال ۱۹۲۶ کشف شده است! در کجا؟ به اثر عدم وضاحت متون این پراگراف همه سؤال ها مطرح می شود. امید وارم خوانندگان ایکه در موارد معلومات مستند داشته باشند بنویسند تا ذهن خواننده روشن گردد.

ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید